

چیستی فلسفه دین

علی عسگری یزدی^۱

چکیده

فلسفه دین که امروزه به عنوان یک علم شناخته می‌شود پیشینه چندانی ندارد. در این مقاله می‌کوشیم پس از تبیین ابعاد مختلف فلسفه دین تمایز آن را با کلام قدیم، کلام جدید، و الاهیات نشان دهیم. تعریف فلسفه دین تابعی از تعریف فلسفه و دین است. با توجه به اینکه تعاریف متعددی از فلسفه و دین وجود دارد، طبعاً تعاریف فلسفه دین نیز یکسان نیست. تعریف مورد پذیرش از فلسفه دین در این مقاله عبارت است از: فعالیتی عقلانی یا در جهت معقولیت و توجیه مؤلفه‌ها و آموزه‌های اصلی دین و سازواری آنها با یکدیگر و یا در جهت نفی آنها و نیز ارزیابی نقادانه از آنها.

کلیدواژه‌ها: فلسفه، دین، فلسفه دین، کلام، کلام جدید، الاهیات فلسفی،

دین پژوهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

تعبیر «فلسفه دین»، از تعابیر متأخر است که به واژگان فلسفی راه یافته است. هرچند بسیاری از مسائل مطرح و مورد بحث ذیل این عنوان، از گذشته‌های دور در فلسفه و اندیشه فلسفی مطرح بوده است، اما شاید بتوان نظام فلسفی هگل را مبدأ این تعبیر در قرن هجدهم دانست. چراکه وی به فلسفه‌های گوناگون همچون فلسفه تاریخ، ذهن، هنر و دین اشاره می‌کرد. (Alston, 1998, Vol.8, p. 239) پس او اولین کسی است که اصطلاح فلسفه دین را به کار برد. (Cain, Vol.14, p. 66) البته، پیشینه تأملات فلسفی در باب دین به قبل از قرن هجدهم برمی‌گردد و ریشه در تفکرات فلسفی باستان دارد. چراکه همواره مباحث عقلی و تأملات فلسفی همراه و به موازات اندیشه دینی بوده است. ویلیام آلستون، فیلسوف دین معاصر، معتقد است: یکی از نخستین انگیزه‌ها برای تأمل فلسفی در یونان باستان و هر جای دیگر، ظهور تشکیلاتی در خصوص تعالیم دینی بود؛ چه باورها و تعالیم دینی همیشه مایه اصلی بحث فلسفی بوده‌اند. اگر کسی موضوعات گوناگونی را که فیلسوفان در تفکر راجع به دین بدان‌ها پرداخته‌اند مرور کند، به دشواری رگه و رشته‌ای یکنواخت در آنها خواهد یافت، جز اینکه همه آنها از تأمل در باب دین سرچشمه می‌گیرند.

۲. تعریف فلسفه دین

بدون تردید برای تعریف فلسفه دین، باید اجزاء این ترکیب یعنی فلسفه و دین را تعریف کرد. هرگونه ابهام و عدم شفافیت در تعریف آن دو، بر تعریف فلسفه دین نیز سایه می‌افکند. چنان‌که برایان دیویس در کتاب *درآمدی به فلسفه دین* می‌گوید: «مشکل می‌توان گفت که دقیقاً فلسفه دین چیست. ممکن است کسی آن را فلسفه‌پردازی درباره دین تعریف کند، اما از آنجا که اختلاف نظر بسیاری در باب طبیعت دین و فلسفه وجود دارد، این تعریف نیز دارای اشکالاتی است». (دیویس، ۱۳۷۸، ص ۱) تنوع و گستره مسائل مورد توجه فیلسوفان دین موجب صعوبت در تعریف فلسفه دین شده است. آلستون در *دایره‌المعارف فلسفه* می‌گوید: «کسی که کارهای گوناگون و پراکنده فیلسوفان دین‌اندیش را مرور کند، جز این واقعیت که همگی آنها از تأمل در باب دین سرچشمه گرفته است، دشوار می‌تواند میانشان چیزی بیابد که به آنها وحدتی بدهد». (Alston, 1972, p. 285)

۳. دو تعریف از فلسفه دین

برخی همچون فون اُتینگن بر این عقیده‌اند که فلسفه دین تعریف‌ناپذیر است. چون اصطلاح فلسفه دین، مبهم بوده و تعریف جامعی درباره آن وجود ندارد. (اُتینگن، ۱۳۷۵ش، ص ۲) گروهی دیگر از فلاسفه دین ارائه تعریفی جامع و مانع برای فلسفه دین را ممکن می‌دانند، زیرا می‌توان با توجه به ویژگی‌های عام مسائل مطرح در فلسفه دین، از فلسفه دین تعریفی ارائه کرد که آن را از دیگر رشته‌های دین‌پژوهی متمایز کند. این گروه خود دو دسته‌اند: دسته نخست همچون جان هیک، جان هاسپرز، پراودفوت، هوبلینگ و برایتمن، فلسفه دین را همان تبیین فلسفی باورهای دینی و دفاع عقلانی از آنها می‌دانند.

(لگنهاوزن، ۱۳۸۴، ص ۵۱۲) جان هیک می‌گوید: «زمانی فلسفه دین کلاً به معنای تفکر فلسفی در باب دین، یعنی دفاع فلسفی از اعتقادات دینی، دانسته می‌شد. فلسفه دین به عنوان، ادامه‌دهنده نقش و کارکرد الاهیات طبیعی که متمایز از الاهیات وحیانی بود، شناخته می‌گردید». (Hick, 1990, p. 1)

همانند آنچه راجع به فلسفه علم و فلسفه هنر گفته می‌شود، فلسفه دین نیز به معنای پژوهش عقلانی در خصوص ادیان و پدیدارهای دینی دانسته می‌شود. باشیل میشل در مقدمه کتاب *فلسفه دین* چنین می‌گوید: «نسبت فلسفه دین به دین همانند فلسفه تاریخ به تاریخ و فلسفه علم به علم است».

دسته دوم همچون مایکل پترسون معتقدند فلسفه دین «تحقیق فلسفی درباره مسائل اساسی راجع به دین است یا کوششی است برای تحلیل و بررسی انتقادی اعتقادات دینی». (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۲۷)

به تعبیر دیگر، فلسفه دین ژرفکاو‌ی بشری باورهای دینی است که آن را در شمار سایر فلسفه‌های مضاف مانند فلسفه متافیزیک یا فلسفه تاریخ قرار داده‌اند. در نتیجه فلسفه دین، بر اساس معنای نخست، استمرار و تداوم الاهیات فلسفی و از سنخ معارف درجه اول خواهد بود. الاهیات فلسفی به تبیین مفاهیم اساسی دین مانند خداوند، صفات و افعال خداوند و ... با استناد به عقل و ابزار عقلی و نه نقلی، می‌پردازد. تقریباً فلسفه دین به این معنا معادل اصطلاح «الاهیات بالمعنی الاخص» در حکمت اسلامی است و بر طبق معنای دوم، از سنخ معرفت‌های درجه دوم و از فلسفه‌های مضاف است. بر اساس این تصویر، اصطلاح «فلسفه دین» در مقایسه با اصطلاحاتی همچون فلسفه علم، فلسفه هنر و ... به معنای تفکر فلسفی در باب دین، به کار می‌رود. بنا بر این تعریف، این رشته وسیله‌ای برای آموزش دین تلقی نمی‌شود؛ بلکه به سخن هیک، شاخه‌ای از فلسفه است که باورهای دینی را مطالعه می‌کند. (هیک، ۱۳۷۲، ص ۲۲) در واقع، اساساً ضروری نیست از منظر دینی به آن نگاه کنیم. همه انسان‌ها اعم از غیرمعتقدین به خدا، لادریون و متدین‌ها می‌توانند به تفکر فلسفی در باب دین بپردازند. از این رو، فلسفه دین شاخه‌ای از الاهیات نیست، بلکه شعبه‌ای از فلسفه است. فلسفه دین مفاهیم و نظام‌های اعتقاد دینی و نیز پدیدارهای اصلی تجربه دینی و مراسم عبادی و اندیشه‌ای را که این نظام‌های عقیدتی بر آن مبتنی هستند، بررسی می‌کند. (لگنهاوزن، ۱۳۸۴، ص ۵۱۲؛ الیاده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۳۳؛ هیک، ۱۳۷۲، ص ۲۱ و Mitchell, 1971, p. 1؛ ۲۲)

۴. فلسفه دین و پژوهش‌های دینی

فلسفه دین و دین‌پژوهی با هم متفاوت‌اند. البته معنای لغوی دین‌پژوهی شامل هرگونه پژوهش راجع به دین می‌شود و لذا به این معنا، فلسفه دین را نیز در بر می‌گیرد. اما دین‌پژوهی به عنوان یک رشته دانشگاهی، نگاه‌های تاریخی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، پدیده‌شناختی و ساختارگرایانه به دین

1. scientific study of religion

است. در حالی که فلسفه دین، پژوهش‌های تجربی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دین را مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس، دیدگاه‌های دین‌پژوهی طبعاً بر نگرش‌های فلسفی برخاسته از فلسفه دین مبتنی است.

پژوهش‌های مربوط به دین را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱. بررسی و ارزیابی معقولیت عقاید دینی، و برهان‌هایی که برای اثبات آنها ارائه می‌شود.

۲. توصیف و تبیین زبان، باور و اعمال دینی.

در باب فلسفه و دین تعاریف مختلفی از جانب فیلسوفان دین ارائه شده است که برخی از تعاریف با برخی دیگر همخوانی ندارند. یکی از آفات چنین تعاریف متعدد، تمایز قایل نشدن بین فلسفه دین و کلام جدید و همچنین کلام فلسفی است. از یک سو، هویت کلام جدید در مقام تعریف ابهام داشته و هندسه معرفتی این علم در مقام تحقق، به وضوح کامل ترسیم نشده است. از سوی دیگر، تصویرهای گوناگون از فلسفه دین بر ابهام مسئله افزوده است.

۵. فلسفه دین و الاهیات فلسفی^۱

فلسفه دین را گاهی به خود فلسفه دین و الاهیات فلسفی تقسیم می‌کنند. این تقسیم‌بندی گویای ناخرسندی از دوره‌ای از فلسفه تحلیلی است که طی آن فیلسوفان می‌پنداشتند که تأمل فلسفی درباره دین فقط در صورتی شایسته است که صرفاً به خداواری پردازد و از بررسی ویژگی‌های سایر ادیان دوری جوید؛ زیرا بررسی چنین اموری را در خور الاهیات می‌دانستند، نه برارنده فلسفه. اما اکنون بیشتر فیلسوفان احساس می‌کنند می‌توانند هر جنبه‌ای از دین، از جمله تعالیم یا اعمال ویژه ادیان را از لحاظ فلسفی بررسی کنند. فلسفه دین از میان روش‌های تجربی، نقلی و عقلی، تنها از روش عقلی بهره می‌گیرد. فلسفه نیز در بررسی‌های خویش، از علوم دیگر مانند پژوهش‌های تاریخی و تحلیل‌های منطقی - مفهومی و زبان‌شناسی استفاده می‌کند و با معیار عقل به ارزیابی آنها می‌پردازد.

۶. فلسفه دین و کلام

به طور کلی مسائل راجع به دین را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. مسائل درون‌دینی.

۲. مسائل برون‌دینی.

مسائل درون‌دینی مسائلی است که متدینان به ادیان و مذاهب به آنها اعتقاد دارند و به کتاب‌های مقدس ادیان مستندند. این مجموعه بحث‌ها و گفت‌وگوها که در دفاع از محتویات متون دینی ارائه می‌شود، الاهیات یا کلام نامیده می‌شود. البته، در فلسفه دین از مسائل مرتبط با عناصر مشترک بین

1. philosophical theology

ادیان، مانند اعتقاد به موجودی فرامادی، جاودانگی روح، آفرینش موجودات از عدم، ماهیت روح، هدفمند بودن جهان، وحی، مسئله شر و ... نیز بحث می‌شود.

دامنه موضوعات الاهیات یا علم کلام را می‌توان در این سه بخش طبقه‌بندی کرد:

الف. گزاره‌های موجود در متون دینی.

ب. پیش‌فرض‌های لازم برای حجیت متون دینی.

ج. لوازم گزاره‌های موجود در کتب دینی.

مسائل برون‌دینی، مسائلی است که در متون دینی، چیزی درباره آن یافت نمی‌شود و باید از خارج دین درباره آن اندیشید. مباحثی همچون تعریف دین، منشأ دین، گوهر دین، کثرت‌گرایی دینی، رابطه علم و دین، زبان دین، تجربه دینی، و ...

به طور کلی هر گاه کلمه فلسفه به علم دیگری اضافه شود مراد مجموعه مباحثی است که به آن رشته علمی، نگاهی از بیرون دارد. مسائلی همچون، روش اثبات گزاره‌های درون آن علم، روش تحقیق در قلمرو آن علم، انتظار ما از آن علم و ... مسائلی هستند که در فلسفه‌های مضاف مورد بحث قرار می‌گیرند. بنابراین، فلسفه دین نیز متشکل از بحث‌های برون‌دینی است.

وجه امتیاز دو علم، در تمایز روش، غایت یا موضوع دو علم است. از حیث روش، فلسفه دین، تک‌روشی است. به این معنا که با نگاه بیرونی خود به دین با استدلال عقلی در پی اثبات ادعاهای خود است. در حالی که گزاره‌های کلامی به چهار روش تجربی، عقلی، تاریخی و شهودی قابل بررسی و اثبات‌اند. متکلم، متناسب با مضمون هر گزاره، روش اثبات خاصی را برمی‌گزیند. چنان‌که شیوه اثبات گزاره «و جعلنا من الماء کل شیء حی» تجربه است و با تجربه صحت و انطباق آن با واقع اثبات می‌شود. و شیوه اثبات گزاره «الا بذکر الله تطمئن القلوب» کشف و شهود است؛ شیوه اثبات گزاره «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» استدلال عقلی است.

اما به لحاظ غایت، فیلسوف دین در پی کشف حقیقت است، برخلاف متکلم، که با فرض پذیرش متون دینی خود، متعهد به دفاع از آن است. چون اساساً متکلم شأن دینی دارد. متکلم از درون دین و با هدف عرضه اندیشه دینی به تحقیق می‌پردازد. لذا به پیش‌فرض‌ها و لوازم گزاره‌های موجود در متون دینی خودش متعهد است. بر این اساس، متکلم از دین و فیلسوف دین درباره دین سخن می‌گویند و در نتیجه مباحث فلسفه دین منطقیاً بر مباحث کلامی تقدم دارند. رویکرد متکلم به اندیشه دینی به منظور تبیین، تبلیغ، اثبات و دفاع از اندیشه دینی است، برخلاف فیلسوف دین؛ شاید بتوان رابطه این دو را مانند رابطه اصول فقه با فقه دانست. موضع اصول فقه، در حقیقت یک موضع برون‌فقهی است. لذا، پذیرش یک مبنای خاص اصولی، در استنباط فقهی فقیه مؤثر است. بحث‌های فلسفه دین و پذیرش هر موضعی در این علم، دارای تأثیر مستقیم در آراء کلامی متکلم خواهد بود.

۷. تفاوت‌های فلسفه دین و کلام

۱. تفاوت روش‌شناختی: فلسفه دین از ابزارهای بشری، عقلی، تجربی، شهودی و تاریخی بهره می‌گیرد. اما، کلام علاوه بر آنها بیشتر به شیوه وحیانی تکیه می‌کند.

۲. تفاوت در نگاه: فلسفه دین بیشتر نگاه برون‌دینی دارد، در حالی که کلام هم نگرشی برونی و هم درونی دارد.

۳. فلسفه دین را، به عنوان یک رشته علمی، اغلب از زیربخش‌های فلسفه در نظر گرفته‌اند و آن را یک فلسفه مضاف، همچون فلسفه علم، فلسفه هنر، فلسفه سیاست و فلسفه اخلاق و ... دانسته‌اند. اما گروهی نیز فلسفه دین را از فروع دین‌پژوهی تلقی کرده‌اند. حال آنکه کلام را از فروع فلسفه نمی‌دانند.

۴. اصول و مبانی نظری یا مبادی تصویری و تصدیقی باورهای دینی و کلامی در فلسفه دین، بحث می‌شود.

۵. فلسفه دین رویکرد عام به ادیان داشته و به مباحث مشترک میان ادیان می‌پردازد و اختصاص به دین خاص ندارد. در حالی که کلام چنین نبوده و به دین خاص می‌پردازد؛ چنان‌که گفته می‌شود کلام اسلامی، مسیحی و ... که به تبیین و دفاع از باورهای خاص همان دین می‌پردازد.

۶. فلسفه دین در مقام کشف حقیقت است. اما کلام در صدد تبیین، اثبات و دفاع از باورهای دینی است.

۸. کلام جدید

برای تعریف کلام جدید، ابتدا باید کلام و وجه جدید بودن آن را تبیین کرد. اما راجع به تعریف علم کلام، تعریف واحدی توسط اندیشمندان و علمای علم کلام ارائه نشده است. شاید بتوان علم کلام را به علمی که متکفل دفاع عقلانی از اعتقادات دینی است، تعریف کرد. البته مراد از «عقلانی» معنایی است که مواردی را که استناد به نقلی باشد که اصل استناد توسط عقل پذیرفته شده باشد، نیز در بر می‌گیرد. و مراد از «دفاع»، اعم از «اثبات»، «تقویت»، «توجیه»، «تبیین» و «تفسیر» مفاهیم دینی است.

واژه «کلام جدید» با انتشار کتاب علم کلام جدید اثر شبلی نعمانی (۱۲۷۴-۱۳۳۲ ه. ق.) از علمای هندی، در ادبیات مذهبی ما رواج پیدا کرده است. سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده است. البته این اصطلاح چنان‌که وی می‌گوید در زمان ایشان در مصر و شامات رایج بوده است. اما در ایران برای نخستین بار مرتضی مطهری این واژه را به کار برد.

تلقی‌های مختلف از اصطلاح کلام جدید در بین اندیشمندان، آن را تا حدودی در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. در این خصوص که کلام جدید همان فلسفه دین است یا متفاوت با آن، نظرات مختلفی مطرح است. برخی معتقدند مسائل مطرح در کلام جدید همان مسائل فلسفه دین است. در واقع «کلام

جدید» معادل شرقی «فلسفه دین» در غرب است. عده دیگری معتقدند این دو درعین اشتراک در بسیاری از مسائل تفاوت‌هایی هم دارند. پرسش مهم دیگر این است که آیا کلام جدید تفاوت ماهوی با کلام قدیم دارد و علمی جدید و مستقل محسوب می‌شود، یا آنکه پسوند جدید صرفاً به وجود مسائل و پرسش‌های نو در اندیشه کلامی اشاره دارد، و دلالتی بر تغییر ساختار علم کلام و تولد علم جدیدی ندارد؟ این دیدگاه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۸. ۱. کلام جدید ادامه کلام قدیم

برخی کلام جدید را به عنوان یک علم نمی‌پذیرند، بلکه آن را ادامه کلام سنتی دانسته‌اند که ضلعی از اضلاع آن تجدد یافته است. البته، در اینجا تقریرات مختلفی از آن وجود دارد.

۱. تقریر اول؛ تجدد در مسائل: این نظریه، دیدگاه غالب منکران است. طبق این تقریر تجدد وصف مسائل کلامی است. به این معنا که در کلام قدیم بیشتر مسائلی راجع به خداشناسی و معادشناسی مطرح بوده است، اما امروزه مباحث بیشتر به انسان‌شناسی و دین‌شناسی ناظر است. چراکه با گذشت زمان، مسائل و پرسش‌های جدید مطرح می‌شوند. به همین دلیل علم کلام به لحاظ نو شدن مسائلش چهره‌ای نو و جدید می‌یابد. بر این اساس، مقصود از کلام جدید، مسائل جدید کلامی است و تسمیه کلام جدید، از باب تسمیه شیء به اسم وصف یا جزء آن است.

۲. تقریر دوم؛ تجدد در محتوا، مبنا و روش: در این تقریر، علاوه بر تجدد در محتوا و مسائل، تجدد در مبنا و روش را نیز مطرح می‌شود. این تقریر، با تقسیم کلام به قدیم (سنتی) و جدید مخالف است. چراکه اگر ملاک جدید بودن، پدید آمدن سه محور اصلی محتوای تازه، مبنای تازه و روش جدید باشد، در آینده ما با کلام‌های متعددی مواجه خواهیم بود؛ چون با گذشت زمان مسائل نو و جدیدتر با مبنای و روش‌های نوتر نسبت به زمان قبل از آن پدید خواهد آمد و در نتیجه هرزگاهی باید کلامی جدیدتر داشته باشیم؛ و خود این کلام که اکنون آن را جدید دانسته‌ایم در آینده نسبت به کلام جدیدتر قدیمی خواهد بود. بنابراین، وجود علمی مستقل به نام کلام جدید بلاوجه است. لذا در این خصوص، مانند علومی همچون فقه - که با وجود اختلاف مبنای و اصول و ضوابط کلی و حتی منابع، آن را به قدیم و جدید تقسیم نمی‌کنیم، بلکه فقها را به متقدم و متأخر تقسیم می‌کنیم - عمل کنیم. پس ما متکلمان متقدم و متأخر خواهیم داشت نه کلام قدیم و جدید.

۳. تقریر سوم؛ تجدد در موضوع: بر اساس این تقریر، تجدد در کلام به دلیل تجدد در موضوع است. موضوع کلام سنتی تمامی گزاره‌های موجود در متون دینی و مذهبی را شامل نمی‌شود. چنان‌که گزاره‌های ناظر به ارزش و برخی گزاره‌های ناظر به واقع را مورد بحث قرار نمی‌دهد. اما آنچه تحت عنوان کلام جدید بحث می‌شود، تقریباً شامل تمامی گزاره‌های موجود در متون دینی است، خواه گزاره‌های ناظر به واقع یا ناظر به ارزش.

۴. تقریر چهارم؛ تجدد روش: بر اساس این تقریر کلام جدید ادامه کلام قدیم است، هرچند هر دو

موضوعی واحد دارند، اما بهره‌مندی از روش‌های جدید که در کلام و دین‌پژوهی جدید طرح شده است، آنها را متفاوت می‌کند. همانند شیوه یا رهیافت پدیدارشناسی.

۵. تقریر پنجم؛ تجدد در ابزار و شبهات: بر اساس این دیدگاه، کلام در سه محور تحول‌یافته شبهات، ابزار و وظایف، جدید و نو شده است؛ هرچند کلام جدید همان ادامه کلام قدیم است و اختلاف ماهوی با آن ندارد.

نقد و ارزیابی

حصر تجدد کلام فقط در یکی از اضلاع آن مثل مسائل، موضوع، روش و ...، از چند جهت قابل نقد و تأمل است:

۱. این تصویر از کلام جدید، به این دلیل است که نخستین مواجهه فرد با کلام جدید، به واسطه مواجهه با مسائل جدید است. اما نباید این امر موجب غفلت و عدم توجه به سایر ابعاد معرفتی کلام جدید و لوازم معرفتی مسائل جدید کلامی شود.

۲. تجدد در مسائل به معنایی که در این نظریه آمده است، مفهومی نسبی است. علم کلام مانند دیگر علوم، با گذشت زمان دارای مسائل نو و جدید می‌شود، به نحوی که در هر دوره زمانی، نسبت به دوره قبل از آن جدید و نسبت به دوره بعد از آن قدیم است. این معنا از تجدد کلام بدیهی بوده و مورد نزاع نیست. آنچه محل بحث است، تحولی است که بر یقین معرفتی خاص دلالت دارد.

۳. اعتقاد به تحول در مسائل علم، هم بر مبنای علم‌شناسی جدید و هم بر مبنای علم‌شناسی قدیم، مستلزم تحول در دیگر اضلاع معرفتی علم است. بر اساس ضوابط منطق علوم نزد قدما، علم چیزی جز مسائل آن نیست. لذا ارتباط وثیقی بین اضلاع مختلف علم، به ویژه سه رکن آن، یعنی مسائل، مبادی و موضوع، وجود دارد. بر مبنای این قاعده، مسائل علم، همه اضلاع هندسه معرفتی آن را شکل می‌دهد. لذا تجدد در مسائل، مستلزم تحول در هندسه معرفتی علم است.

۲.۸. کلام جدید به عنوان علم مستقل

کسانی که کلام جدید را علم مستقل می‌دانند، نسبت آن را با کلام قدیم فقط یک اشتراک لفظی محسوب می‌کنند. بنابراین، کلام قدیم و کلام جدید فقط در عنوان کلام مشترک‌اند و بین آن دو تفاوت ماهوی وجود دارد. بر اساس این نگرش، چون فضای اندیشه و تفکر تغییر کرده و ثبات عقلی و یقینی عقاید حقه، که غایت کلام قدیم بود، ناممکن شده و سؤال‌ها و پرسش‌های جدید و روش‌ها و مبنای و مبادی جدیدی طرح شده است کلام قدیم کارآمدی لازم را ندارد. در نتیجه باید به شیوه دیگری از خدا و نبوت و انسان و معاد و وحی سخن گفته شود.

این نگرش مستلزم این است که کلام جدید هویت کلامی نداشته باشد.

۹. کلام جدید همچون نظام جدید کلامی

قول سومی هم وجود دارد که کلام جدید را نظام جدید کلامی یا هندسه معرفتی جدید کلام می‌داند. به این معنا که کلام جدید همان کلام قدیم است که در همه اضلاع و ابعاد معرفتی خود تجدید یافته است. دیدگاه‌های پیشین، هر یک به یکی از اضلاع تجدید در علم کلام اشاره داشتند. اما دیدگاه دیگری وجود دارد که کلام جدید، همان علم کلام با تجدید در همه اضلاع آن است. چون ارتباط مستحکمی میان اضلاع مختلف یک معرفت با یکدیگر وجود دارد. زبان، روش، موضوع، مبانی، رهیافت‌ها، شبهات کلامی و ... با یکدیگر ارتباط چندجانبه دارند و تحول در هر یک، موجب بروز تحول در دیگر اضلاع است. حتی غایت علم کلام متجدد می‌شود. البته، تجدید صرفاً به معنای رفتن امری و جایگزین شدن امر دیگری نیست. چنان‌که به عنوان مثال، تجدید در هدف دفاع عقلانی از دین، می‌تواند به معنای فهم جدید از دفاع باشد. اما اگر در هندسه معرفتی علم کلام تمامی اضلاع آن تحول یافته باشد، چگونه می‌توان آن را کلام انگاشت؟! حافظ وحدت بین کلام قدیم و کلام جدید چیست؟

۱۰. فلسفه دین و کلام جدید

اصطلاح کلام جدید فقط در کشورهایی مانند ایران، هند و کشورهای عربی متداول است و در کشورهای غربی چنین اصطلاحی^۱ متداول نیست. بلکه اصطلاح متداول در مغرب زمین همان «فلسفه دین»^۲ است.

در این خصوص که کلام جدید همان فلسفه دین است یا متفاوت با آن، نظرات مختلفی مطرح است. برخی معتقدند مسائل مطرح در کلام جدید همان مسائل فلسفه دین است. در واقع «کلام جدید» معادل شرقی «فلسفه دین» در غرب است. برخی معتقدند این دو در عین اشتراک در بسیاری از مسائل تفاوت‌هایی هم دارند. وجوه گوناگونی در تمایز این دو طرح شده است:

۱. فلسفه دین به عنوان دین‌شناسی فلسفی از رویکردهای دین‌پژوهی است و همانند دیگر رویکردهای دین‌شناختی به مطالعه دین به صورت مستقل و از بیرون دین می‌پردازد و در واقع ضرورتی ندارد که از دیدگاه دینی به آن نگاه شود. غیرمعتقدان به خداوند و شکاکان همانند متدینان می‌توانند به تفکر فلسفی در دین بپردازند. (Hick, 1990) اما متکلم نگاهی دینی دارد؛ لذا هرچند از بیرون دین به دین نظر افکنند، این نگاه بیرونی به منظور دریافت معرفت نیست. متکلم از دین و برای دین صحبت می‌کند، در حالی که فیلسوف دین درباره دین سخن می‌گوید.

۲. کلام به عنوان ابزاری در دست متکلم، برای آموزش، تبلیغ و دفاع از دین محسوب می‌شود. اما

1. new theology
2. philosophy of religion

همان‌طور که جان هیک در کتاب *فلسفه دین* می‌گوید: «فلسفه دین ابزاری برای تعلیم نیست» (Ibid.) بر همین اساس، متکلم در مواجهه با آرای مخالف یا معارض با دین و آموزه‌های وحیانی، آنها را شبیه تلقی کرده و درصدد دفاع بر می‌آید. برخلاف فیلسوف دین که خود را ملزم به دفاع ندانسته و نهایتاً سعی در بازسازی اندیشه‌های دینی و وحیانی می‌کند.

۳. کلام و فلسفه دین به صورت متقابل موجب رشد یکدیگر شده‌اند. به این معنا که نتایج پژوهش‌های فیلسوفان دین موجب بروز مسائل جدید برای کلام شده و نتایج ناسازگار با اندیشه دینی به عنوان شبهات در کلام مطرح می‌شود و این خود موجب پویایی و رشد هر دو می‌شود.

۱.۱. معرفت‌شناسی دینی و فلسفه دین

از مباحث مهم فلسفه دین، معرفت‌شناسی دینی است. برخی معرفت‌شناسی دینی را معرفت‌شناسی خاص دانسته و آن را در عرض دیگر علوم دین‌شناسی و زیربخش دین‌پژوهی جدید می‌دانند. واژه معرفت‌شناسی، که معادل epistemology است از کلمه episteme در زبان یونانی، اخذ شده و معادل آن در زبان انگلیسی knowledge و در زبان عربی "علم" است. در دایرةالمعارف پل ادواردز، معرفت‌شناسی چنین تعریف شده است: «معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت، شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی ماهیت و حدود معرفت، پیش‌فرض‌ها و مبانی آن می‌پردازد و قابلیت اعتماد بر ادعاهای معرفتی را می‌سنجد».

آلویس پلانینگا، فیلسوف دین معاصر، راجع به معرفت‌شناسی دین می‌گوید: «می‌توان از بحث‌های معرفت‌شناسی درباره دین انتظار داشت که به این مسئله بپردازند که آیا می‌توانیم به باورهای دینی، معرفت داشته باشیم یا نه».

بحث معرفت‌شناسی تأثیر مهمی بر دیگر مباحث فلسفه دین دارد. زیرا مباحث مطرح در فلسفه دین، مترتب و مبتنی بر مبانی اخذ شده درحوزه معرفت‌شناسی است. چنان‌که در بحث چگونگی رابطه عقل و دین، نظرات مختلفی مطرح است. از جمله نظریه ایمان‌گرایی که اساساً عقاید دینی را قابل توجیه و ارزیابی عقلانی نمی‌داند و طبیعتاً صدق گزاره‌های دینی، رابطه مستقیم با بحث معیار و ملاک صدق گزاره‌ها در معرفت‌شناسی دارد. لذا بر همین اساس، ایمان‌گرایان در بحث معیارهای صدق، گزاره‌های دینی را از گزاره‌های دیگر علوم بشری تفکیک کرده‌اند. به هر تقدیر معرفت‌شناسی از امکان یا عدم امکان معرفت بشری و حیطة آن، ابزارهای معرفت و موانع و چالش‌هایی که در این زمینه وجود دارد، بحث می‌کند.

فهرست منابع

۱. الیاده، میرچا، ۱۳۷۳، دین پژوهی، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. اوجبی، علی، ۱۳۷۵، کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، تهران، اندیشه معاصر.
۳. بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۹۸، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی.
۴. دیویس، براین، ۱۳۷۸، درآمدی به فلسفه دین، ملیحه صابری، ویراستار: محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
۵. تالیافرو، چارلز، ۱۳۸۲، فلسفه دین در قرن بیستم، انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۶. الوین، پلانتینجا و دیگران، ۱۳۸۰، جستارهایی در فلسفه دین، مصطفی فتحی‌زاده، قم، اشراق.
۷. پیلین، دیوید. ای، ۱۳۸۳، مبانی فلسفه دین، گروه مترجمان، قم، بوستان کتاب.
۸. تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۷۰، شرح المقاصد، قم، شریف رضی.
۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۰، سیر بی‌سلوک: مباحثی در زمینه دین، فلسفه، زبان، نقد و نشر، تهران، معین.
۱۰. ربانی گلیپایگانی، علی، ۱۳۷۸، آشنایی با کلام جدید و فلسفه دین، قم، واریان.
۱۱. رشاد، علی‌اکبر، «ضرورت تأسیس فلسفه دین، منطق اکتشاف دین و فلسفه معرفت دینی و ترابط و تمایز آنها با همدیگر»، در: قبسات، ش ۳۸.
۱۲. ریکور، پال، «گرایش‌های عمده در فلسفه دین»، مصطفی ملکیان، در نقد و نظر، ش ۲.
۱۳. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۵، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۱۴. غزالی، محمد بن محمد، ۱۹۸۶، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. فارابی، محمد بن محمد، ۱۹۹۶، احصاء العلوم، بیروت، دار و مکتبه‌الهمال.
۱۶. فرامرزی قراملکی، احد، ۱۳۷۳، موضع علم و دین در خلقت انسان، تهران، مؤسسه فرهنگی ارائه.
۱۷. فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۷۵، فلسفه دین و کلام جدید، تهران، اشراق.
۱۸. فورد، دیوید اف، ۱۳۷۵، «مقدمه‌ای بر کلام جدید مسیحی»، در: سید ذبیح الله جوادی، در کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، به اهتمام علی اوجبی، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.

۱۹. لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۴۲۵، *سوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام*، تحقیق الشیخ اکبر اسد علی‌زاده، مؤسسه الامام الصادق.
۲۰. لگنهاوزن، محمد، ۱۳۸۴، *سیاحت اندیشه در سپهر دین*، گروهی از مترجمان، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۱. پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۸۷، *عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، پنجم.
۲۲. محمدرضایی، محمد، ۱۳۸۶، *چیستی فلسفه دین*، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۳. هیک، جان، ۱۳۷۲، *فلسفه دین*، بهرام راد، تهران، نشر بین‌المللی الهدی.
24. Basil, Michael ed., 1971, *The Philosophy of Religion*, Oxford University Press.
25. Flew, Antony, and Alasdair MacIntyre, eds., 1955, *New Essays in Philosophical Theology*, London, SCM Press.
26. John H. Hick, 1990, *Philosophy of Religion: Prentice Hall Foundations of Philosophy Series*, New Jersey, Prentice-Hall Inc., 4th edition.
27. Legenhausen, Mohammad, *Reflections on the Philosophy of Religion*, in: Iran, non-published article.
28. Mitchell, William P. Alston, 1998, "Religion, History of philosophy", in: *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Version 1, London, Routledge.
29. Seymour Cain, *Study Of Religion*, Encyclopedia of Religion, Vol. 14.
30. William. P. Alston, 1972, "Problems of Philosophy of Religion", in: *The Encyclopedia of Philosophy*, Paul Edwards (ed.), New York, Macmillan Publishing, Vol. 6.
31. Willam P. Alston, 1998, *History of Philosophy of Religion*, Edward Craig (ed.), London, Routledge Encyclopedia of Philosophy, Routledge, Vol. 8.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی